




HomePage: https://jhistory.um.ac.ir	Vol. 53, No. 1: Issue 106 Spring & Summer 2021, p.87-110	
Online ISSN: 2538-4341	 Print ISSN: 2028-706x	
Receive Date: 07-04-2021	Revise Date: 04-10-2021	Accept Date: 03-11-2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2021.69534.1026	Article type: Promotional	

Analysis of Historical Accounts Based on Personality, With an Emphasis on Siyyid Ja'far Murtizā's Opinions in the Book "Al-ṣaḥīḥ min Sīrat-al-nabī al-a'ẓam"

Dr. Hamid Jalilian, Assistant Professor of Islamic Studies, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran (**Corresponding Author**)

Email: jalilian1358@yahoo.com

Dr. Seyfali Zahedifar

Assistant Professor, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Abstract

Siyyid Ja'far Murtizā (A.H. 1364-1441/A.D. 1945-2020) is one of the authors who write about Prophet Muḥammad (PBUH) and his manners of living. He has analysed a multitude of historical accounts in the book *Al-ṣaḥīḥ min Sīrat-al-nabī al-a'ẓam*. One of his methods of analysing historical narrations has only received scant attention from other scholars of the life of Prophet. The method focuses on the personality and psychological characteristics of the person who has been talked about.

In the field of psychology, personality is defined as a set of physical, psychological, and behavioral characteristics distinguishing each person from others and enabling a prediction of each person's behavior. 'Āmilī has not analysed personality from a psycho-theoretical point of view, but has rather pointed out constant behavioral characteristics based on a set of historical accounts related to each person and as such evaluated the various accounts related to that person. The present study examines 'Āmilī's method of analysis by conducting research on *Al-ṣaḥīḥ min Sīrat-al-nabī al-a'ẓam*.

Keywords: Sira-pazhūhi, Siyyid Ja'far Murtizā 'Āmilī, Analysis of Historical Accounts, *Al-ṣaḥīḥ min Sīrat-al-nabī al-a'ẓam*



سال ۵۳ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۸۷ - ۱۱۰	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی ۷۰۶-۲۲۲۸ X	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲
نوع مقاله: ترویجی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2021.69534.1026

نقد روایات تاریخی بر پایه شخصیت افراد با تأکید بر آرای سید جعفر مرتضی در کتاب "الصّحیح من سیره النبی الأعظم (ص)"

(نویسنده مسئول) دکتر حمید جلیلیان

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

Email: jalilian1358@yahoo.com

دکتر سیفعلی زاهدی فر

استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

سید جعفر مرتضی عاملی (۱۳۶۴-۱۴۴۱ ق) از سیره‌نویسانی است که در کتاب الصّحیح من سیره النبی الأعظم (ص) انبوهی از روایات تاریخی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. یکی از روش‌های نقد او نسبت به منقولات تاریخی که کمتر مورد توجه سیره‌پژوهان واقع شده است، توجه به شخصیت و ویژگی‌های روحی - روانی شخصی است که گزارش‌هایی درباره او نقل شده است.

در آثار روان‌شناسی، شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز و قابلیت پیش‌بینی رفتار شخص را ممکن می‌کند. عاملی از زاویه نظریه‌ای روان‌شناسانه به تحلیل شخصیت افراد پرداخته بلکه با توجه به مجموعه اطلاعات تاریخی درباره هر فرد، ویژگی‌های ثابت رفتاری او را مشخص کرده است و از این راه به سنجش اخبار گوناگون درباره آن فرد پرداخته است. پژوهش حاضر، با تتبع در کتاب الصّحیح من سیره النبی الأعظم (ص) این شیوه نقد عاملی را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سیره‌پژوهی، سید جعفر مرتضی عاملی، نقد روایات، الصّحیح من سیره النبی الأعظم (ص).

مقدمه

نقد حدیث و روایات تاریخی، از دیرباز نزد محدثان و مورخان اسلامی امری شناخته شده و معمول بوده است. ایشان روش‌هایی را به کار می‌بستند تا به واسطه آن‌ها به صحت و سقم روایات پی ببرند. مثلاً روایت را به قرآن عرضه می‌نمودند و در صورت مخالفت تام روایت با قرآن، نسبت به صحت آن تردید می‌کردند. روش‌های دیگری مانند؛ عرضه روایت به سنت قطعی، تاریخ صحیح، علم، حس و تجربه از روش‌هایی به شمار می‌رفتند که محدثان و مورخان به یکسان آن را مورد توجه قرار می‌دادند. یکی از پژوهش‌های بزرگ که در حوزه تاریخ و حدیث سامان یافته، پژوهش پر دامنه استاد سید جعفر مرتضی عاملی (۱۳۶۴-۱۴۴۱ ق) در مورد سیره پیامبر (ص) است که در کتاب ارزشمند الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص) انعکاس یافته است. وی در این کتاب، انبوهی از روایات را نقل و مورد نقد و بررسی قرار داده است. روش او در این کتاب آن است که ابتدا روایت مربوط به سیره را از منابع متقدم و متأخر نقل کرده سپس مبادرت به نقد و بررسی آن می‌نماید. یکی از روش‌های نقد روایت، توسط عاملی که کمتر مورد توجه واقع شده است، نقد روایت با توجه به شخصیت افراد است. منظور ما از شخصیت افراد مجموعه ویژگی‌های روحی، روانی، جسمانی و اخلاقی اوست که در دوره‌های متعدد زندگی از او به منصفه ظهور رسیده است.

با ترسیم ویژگی‌های این شخصیت، می‌توان نقل‌های تاریخی را در مورد آن شخص، مورد ارزیابی قرار داد. بسیار مشاهده می‌شود که در مورد شخصیت‌های تأثیرگذار معاصر پیامبر (ص) نقل‌هایی وجود دارد که به هیچ وجه با شخصیت و روحیات آن‌ها سازگار نیست، عاملی از این دید به نقد منقولات سیره پرداخته است. می‌توان وی را از پیشگامان نقد حدیث مربوط به شخصیت افراد دانست. با نظر به کتاب‌هایی که در زمینه نقد حدیث و فقه الحدیث نوشته شده است، هیچ سرفصلی را مشاهده نمی‌کنیم که در نقد روایات از این شیوه بهره جسته باشد. به عنوان نمونه کتاب‌های نقد و وضع حدیث و روش فهم حدیث از عبدالهادی مسعودی، منطق فهم حدیث از سید کاظم طباطبایی و فقه الحدیث از علی نصیری و اصول و قواعد فقه الحدیث از محمد حسن ربانی از این روش به عنوان یک سرفصل از روش‌های نقد حدیث استفاده نکرده‌اند. با توجه به نتایج پربار این روش نقد حدیث، شایسته است کتاب‌های نقد حدیث و فقه الحدیث توجه بیشتری به این بحث داشته باشند و سرفصل جدیدی در این کتاب‌ها با عنوان نقد حدیث با توجه به شخصیت افراد، مطرح کرده و مورد بررسی قرار گیرد.

پرسشی که این پژوهش مطرح می‌کند این است که آیا با شناخت شخصیت افراد و اشخاص می‌توان به صحت و یا سقم احادیث پی برد؟ سؤال دیگر اینکه آیا عاملی از این شیوه برای نقد احادیث سیره استفاده کرده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت که استفاده از ویژگی‌های شخصیتی افراد روشی مطمئن و کارآمد برای نقد احادیث به شمار می‌آید. عاملی از این شیوه در نقد احادیث بهره برداری نموده و راه جدیدی را در نقد احادیث پیش رو گذاشته است.

روشن است که رویکرد عاملی ضد تقریب است و بیشتر این روش را در تنقیص مخالفان به کار گرفته است ولی این رویکرد اصالت روش را زیر سؤال نمی‌برد. بنابراین می‌توان این روش را در موضوعات دیگری که ارتباطی به فضائل اهل بیت (ع) یا تنقیص مخالفان ندارد به کار بست و نتایج آن را مشاهده نمود.

شخصیت به صورت‌های مختلفی تعریف شده است که از بین آنها دو تعریف زیر را می‌آوریم. شخصیت یعنی مجموعه‌ای از رفتار و شیوه‌های تفکر شخص در زندگی روزمره که با ویژگی‌های بی‌همتا بودن، ثبات (پایداری) و قابلیت پیش‌بینی مشخص می‌شود.^۱ شخصیت را می‌توان آن الگوهای معین و مشخصی از تفکر، هیجان و رفتار تعریف کرد که سبک شخصی فرد را در تعامل با محیط اجتماعی و مادی اش رقم می‌زنند. با این حال، اکثر نظریه‌ها، شخصیت را نسبتاً پایدار می‌دانند.^۲ شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند. عوامل ایجاد کننده شخصیت دو دسته‌اند: عوامل وراثتی که به وجود آورنده ویژگی‌های جسمی هستند و عوامل محیطی که زمینه‌ساز رشد و توسعه جنبه‌های وراثتی و ایجاد کننده بسیاری از خصوصیات اکتسابی شخصیت است.^۳

پیشینه موضوع

درباره پیشینه بحث به مقالات زیر می‌توان اشاره نمود:

الف. «راه‌های تشخیص اخبار صحیح از موضوع از دیدگاه ابن خلدون و سید جعفر مرتضی عاملی» نوشته اصغر منتظر القائم، آئینه پژوهش، سال ۱۳۹۸.

در این مقاله به روش‌های تمیز حدیث صحیح از موضوع اشاره شده و اصلاً به بحث شخصیت افراد و نقش آن در نقد حدیث پرداخته نشده است.

ب. «روش‌شناسی سید جعفر مرتضی عاملی در ارزیابی احتمالات تاریخی در: الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ص)» نوشته حمید جلیلیان و سیفعلی زاهدی فر، مجله تاریخ اسلام، ۱۳۹۴.

۱. متیوز، شخصیت‌شناسی به زبان ساده، ۱۰.

۲. همان، ۵.

۳. کریمی، روان‌شناسی شخصیت، ۱۰، ۲۳.

در این مقاله به طور گذرا به شخصیت افراد در نقد روایات تاریخی توجه شده ولی مطلب بسیار مجمل باقی مانده است.

ج. «نقش احکام مسلم فقهی در ارزیابی روایات تاریخی الصحيح من سیرة النبی الأعظم (ص)» نوشته حمید جلیلیان و سید محمد علی ایازی، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳۹۰.
در این مقاله به نقش احکام مسلم فقهی در ارزیابی روایات تاریخی پرداخته شده و به شخصیت افراد در نقد روایات اشاره‌ای نشده است.

بررسی و نقد احادیث در کتاب الصحيح من سیرة النبی الأعظم با توجه به شخصیت افراد

با تتبع در مجلدات متعدد کتاب ارزشمند الصحيح من سیرة النبی الأعظم (ص) موارد متعددی یافت شد که نویسنده دانشمند این کتاب، با توجه به شخصیت و ویژگی‌های روحی، روانی، جسمی و اخلاقی یک شخص روایات نقل شده در رابطه با آن فرد را مورد بررسی قرار داده است. هرچند ممکن است در برخی از این موارد در مورد مثال‌های به کار رفته مناقشاتی صورت پذیرد؛ اما باید اذعان نمود که اصل این روش در مورد نقد و بررسی احادیث بسیار کارآمد است. اینک به بررسی مواردی می‌پردازیم که عاملی از این شیوه در نقد احادیث سیره بهره برده است.

۱. نقد روایات آیات آغازین سوره عبس با توجه به شخصیت عثمان

در مورد سبب نزول آیات اولیه سوره عبس اختلاف شدیدی بین مفسران وجود دارد. برخی شخصیت مورد عتاب را رسول خدا (ص) می‌دانند.^۱ برخی از مفسران طبق بعضی از سبب نزول‌ها شخص مورد عتاب را فردی از بنی امیه دانسته و عثمان را مصداق آن می‌دانند.^۲ در یکی از روایات رجل من بنی امیه ذکر شده بدون اینکه نامی از عثمان برده شود.^۳ ولی بعضی از روایات اسم او را به صراحت ذکر کرده است.^۴ عاملی با استناد به اینکه از نظر تاریخی عثمان در محدوده زمانی نزول آیه در مکه حضور نداشت و به حبشه هجرت کرده بود، در روایت فوق اشکال کرده و آن مشکل را به این صورت پاسخ می‌دهد که بیش از سی نفر از مهاجران به حبشه بعد از دو ماه به مکه بازگشتند و عثمان جزء آنان بوده که دوباره به حبشه بازگشته است. ولی به هر حال داستانی که نقل شده است با خلق و خوی عثمان و شخصیت وی سازگار

۱. بیضاوی، تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التاویل)، ۴۵۱/۵.

۲. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ۱۴۱/۳۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن، ۲۶۶/۱۰.

۴. قمی، تفسیر قمی، ۴۰۵/۲؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ۵۰۸/۵.

است. مورخان قضیه‌ای را نقل می‌کنند که در بناء مسجد در مدینه بین عمار و عثمان رخ داده است، که آن نیز شاهدهی بر شخصیت عثمان است و روایت مربوط به سبب نزول سوره عبس را تأیید می‌کند.^۱ لازم به توضیح است که عاملی در نقد و بررسی روایات مربوط به این موضوع دو بار از شخصیت افراد برای نقد حدیث بهره برده است. نخست اشاره کرده است که شخصیت مورد عتاب نمی‌تواند پیامبر اکرم (ص) باشد چرا که این کار اصلاً با خصوصیات و ویژگی‌ها و شخصیت آن حضرت سازگار نیست.^۲ دوم اگر اشکالات مربوط به حضور عثمان در مکه مرتفع شود، این حادثه با خصوصیات و شخصیت عثمان سازگار است.^۳ تحلیل عاملی در این زمینه کاملاً متین و پذیرفتنی است. برخی از محققان روایاتی را که این کار را به پیامبر (ص) انتساب داده است، مربوط به مورخان آل زبیر می‌دانند.^۴ باید توجه داشت که استدلال‌های عاملی بر دو قسم است: الف. استدلال کلامی؛ ب. استدلال تاریخی. توسل به استدلال‌های کلامی در کتاب الصحیح کم نیست و درستی یا نادرستی این روش خارج از بحث کنونی است؛ اما آنجا که عاملی به استدلال تاریخی می‌پردازد، می‌توان صحت و سقم استدلال او را با نقد منابع و روایات تاریخی مورد استفاده او ارزیابی نمود. از آنجا که وی به منابع تاریخی اشراف زیادی دارد، تتبع بسیار گسترده‌ای در هر مورد انجام می‌دهد. ممکن است گاهی منابع تاریخی و روایات مورد استفاده او غیر معتبر و یا ضعیف باشد؛ در آن صورت می‌توان این استدلال را نقد کرده و ضعف یا بطلان آن را آشکار کرد. ولی در هر صورت مطالبی که بیان شد هیچ کدام نافی ارزش نقد روایات با توجه به شخصیت نیست. روش درست است ولی ممکن است در تطبیق یک روش بر روایت اشتباه و خطا رخ دهد.

۲. نقد روایت منع پیامبر (ص) از دسترسی کفار به آب در جنگ بدر

در بعضی منابع تاریخی نقل شده است که پیامبر (ص) در جنگ بدر از دستیابی کفار قریش به آب ممانعت به عمل آوردند.^۵ در نقد این روایت گفته شده است که مشرکان قبل از پیامبر (ص) در بدر مستقر شدند و بعید است در جایی منزل کنند که آبی نداشته باشد.^۶ ابن اسحاق به صراحت نقل می‌کند که مشرکین به آب وارد شدند و پیامبر (ص) دستور دادند که کسی متعرض آن‌ها نشود.^۷ عاملی علاوه بر نقد تاریخی موارد فوق اظهار می‌کند که منع مشرکان از آب اصلاً با شخصیت و خلق و خوی پیامبر اکرم (ص)

۱. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۲۹۱/۳.

۲. عاملی، همان، ۲۸۵/۳.

۳. عاملی، همان، ۲۹۱/۳.

۴. هدایت پناه، زبیریان و تدوین سیره نبوی، ۱۷۶.

۵. ابن هشام الحمیری، السیره النبویه، ۴۵۲/۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۲۲/۲.

۶. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۲۹۵/۵.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۲۳/۲.

سازگار نیست.^۱ واقعیت آن است که مسلمانان به آب دسترسی نداشتند و طبق آیه ۱۱ سوره انفال خداوند بر ایشان باران نازل کرد و به واسطه آب باران مسلمانان تطهیر نموده و غسل انجام دادند.^۲ شاید امویان به خاطر موجّه جلوه دادن بستن آب بر روی امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت در حادثه کربلا این قصه را جعل نموده باشند. کار علی (ع) در صفین نیز تأییدی بر این مطلب است.

۳. نقد روایت دستور پیامبر مبنی بر گشودن بند اسارت عباس در بدر

از جمله اسرای جنگ بدر عباس عموی پیامبر اکرم (ص) و عقیل بود. پیامبر (ص) در آن شب به خاطر عطوفتی که نسبت به عموی خویش داشتند، از صدای ناله عباس نتوانستند استراحت کنند. یکی از اصحاب به پیامبر (ص) عرض کرد من بند اسارت او را می‌گشایم. پیامبر (ص) فرمودند: بند همه اسیران را باز کنید.^۳ عاملی معتقد است این روایت با شخصیت رسول خدا (ص) و عدل و دقت آن حضرت در مراعات احکام الهی و صلابت ایشان در دین سازگارتر است؛ نه آن روایاتی که نقل می‌کنند پیامبر (ص) دستور دادند از میان اسیران بدر فقط بند عباس را بگشایند؛ چرا که آن روایات با شخصیت پیامبر (ص) سازگار نیستند.^۴

۴. نقد روایت قسم پیامبر (ص) مبنی بر مثله کردن کفار در قبال مثله شدن جناب حمزه

در حوادث مربوط به جنگ احد آمده است که وقتی رسول خدا (ص) جسد مثله شده حمزه (ره) را دیدند قسم یاد کردند که اگر بر مشرکین قریش دست پیدا کنند، سی نفر از ایشان را به عوض این کار مثله کنند.^۵ در منابع روایی در ذیل آیه ۱۲۶ سوره نحل نیز روایاتی قریب به این مضمون وجود دارد.^۶ عاملی در نقد این روایت می‌گوید: این گفتار با روحیه و اخلاق و انسانیت والای رسول خدا (ص) هیچ تناسبی ندارد؛ و حتی می‌توان ادعا کرد که با روحیه تدبیر امور مردم از سوی هر انسان حکیمی که به تدبیر امور می‌پردازد و همچنین با سیاست به معنی صحیح کلمه سازگار نیست.^۷ از نظر تاریخی مسلم است که در حدود بیست و هشت جسد و یا بیشتر از کشته شدگان مشرکین در اختیار مسلمانان بود اما پیامبر این کار را نکرد.^۸ شاید جعل کنندگان این حدیث می‌خواستند حجیت اقوال آن حضرت را در سرزنش برخی افراد زیر

۱. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۲۹۳/۵.

۲. همان‌جا.

۳. دیار بکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ۳۹۰/۱.

۴. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۴۳/۶.

۵. حلّی، السیره الخلیبیه، ۳۳۴/۲؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ۴۴۱/۱.

۶. سیوطی، الدر المنثور، ۱۷۹/۵.

۷. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۲۶۴/۷.

۸. عاملی، همان، ۲۶۵.

سؤال ببرند.^۱

۵. نقد روایات اعمال ساده لوحانه منسوب به پیامبر (ص)

در منابع تاریخی نقل شده است که در غزوه ذات الرقاع پیامبر اکرم (ص) در گوشه‌ای مشغول استراحت بودند و شمشیرشان را از بالای سرشان آویخته بودند؛ که یکی از مشرکان از فرصت استفاده می‌کند و بالای سر آن حضرت می‌ایستد. خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید: ای محمد چه کسی تورا از دست من نجات می‌دهد؟ پیامبر (ص) می‌فرماید: خدا. در این هنگام شمشیر از دست او می‌افتد بلافاصله پیامبر (ص) آن را از زمین برداشته و بالای سر او قرار می‌گیرد و به آن شخص می‌گوید: اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ قصه‌های متعددی با این ساختار اما با شخصیت‌های مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت نقل شده است که قصه غورث بن حارث معروف است.^۲ بخاری و مسلم نیز شبیه این داستان را نقل کرده‌اند.^۳ عاملی نقدهای مختلفی به این دسته از روایات دارد. وی معتقد است این‌گونه از داستان‌ها، پیامبر (ص) را به صورت شخصیتی ساده و به دور از دوراندیشی، ذکاوت، تدبیر و سیاست نشان می‌دهد. در حالی که پیامبر (ص) از یک مؤمن عادی می‌خواهد که با کیاست، هوشیار و با احتیاط باشد و چگونگی ممکن است که خود حضرت از این امور ابتدایی غفلت کند.^۴ به صورت عادی تصور این مطلب دشوار است که یک سپاه به کلی از فرمانده خویش غفلت کند و یک نفر غریبه، به راحتی با نفوذ و کمین، توان ترور او را داشته باشد. با اینکه می‌دانیم همیشه پیامبر (ص) برای حفاظت و دیده‌بانی از لشکر افراد خاصی را می‌گماردند. از همه مهم‌تر علی (ع) که همیشه در تمام لحظات یار و نگهبان پیامبر (ص) بودند.^۵ به غیر از علی (ع) افراد دیگری بودند که حفاظت از پیامبر (ص) را به عهده داشتند.^۶ کلام عاملی در این زمینه کاملاً متین و پذیرفتنی است.

۶. نقد روایات شجاعت محمد بن مسلمه

در متون تاریخی نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) علناً رضایت خود را از قتل کعب بن اشرف اعلام فرمودند و گفتند چه کسی حاضر است این کار را انجام دهد؟ محمد بن مسلمه داوطلب این کار شد و آن را انجام داد.^۷ عاملی معتقد است که دست سیاست در برجسته نشان دادن محمد بن مسلمه و شجاعت و

۱. عاملی، همان، ۲۶۳.

۲. مقدسی، البدء و التاريخ، ۲۱۳/۴؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ۶۹۳/۳.

۳. بخاری، الجامع الصحيح، ۳۹/۴؛ ابن حجاج، الجامع الصحيح، ۵۷۶/۱.

۴. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ۳۴۳/۹.

۵. عاملی، همان، ۳۴۳-۳۴۴/۹.

۶. کتانی، الترتيب الإدارية، ۲۸۷/۱؛ عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ۳۴۴/۹.

۷. واقدی، المغازی، ۱۸۷/۱؛ ابن اسحاق، سيرة ابن اسحاق، ۳۱۷.

سایر فضایل او فعال بوده است؛ چرا که وی از تحکیم کنندگان پایه‌های خلافت بود. او از معتمدین خلیفه دوم به شمار می‌رفت. بعضی معتقدند که خلیفه دوم او را برای ترور سعد بن عباد به شام فرستاد. او با علی (ع) بیعت نکرد و از مهاجمان به خانه فاطمه (ع) بوده و کسی است که شمشیر زبیر را شکست.^۱ ولی مهم این است که قتل ابن اشرف که نیاز به شجاعت داشت، با ویژگی روحی و شخصیت محمد بن مسلمه سازگار نیست. نقل تاریخی ذیل در مورد میزان دلیری و شجاعت محمد بن مسلمه می‌تواند روشنگری کند. در سال سوم هجرت محمد بن مسلمه از جانب پیامبر (ص) مأموریت یافت تا کعب بن اشرف را به قتل برساند. او سه شبانه روز از ترس این مأموریت چیزی نمی‌خورد. پیامبر (ص) چون ترس وی را مشاهده کرد، چهار نفر را به‌عنوان کمک به او همراهش فرستاد. این گروه طبق نقشه قبلی کعب را به قتل رساندند؛ ولی محمد بن مسلمه از شدت ترس و وحشتی که داشت یکی از همراهان خود را مجروح کرد.^۲ قرائن نشان می‌دهد ابو نائله فردی است که بیشترین و مهم‌ترین نقش را در قتل ابن اشرف ایفا کرده است.^۳ برخی منابع در فضیلت‌سازی دیگری، محمد بن مسلمه را قاتل مرحب یهودی در جنگ خیبر معرفی کرده‌اند.^۴ بزرگان تاریخ و سیره اتفاق نظر دارند بر اینکه قاتل مرحب، علی (ع) بوده است.^۵ علاوه بر این مسلم در کتاب صحیح خود با ذکر روایتی از سعد بن ابی وقاص این مسئله را تأیید کرده است.^۶ در تاریخ هیچ‌گونه شجاعت چشم‌گیری از محمد بن مسلمه نقل نشده است و اصلاً او در میان عرب به پهلوانی و شجاعت معروف نبوده است تا بتوانیم این نقل را در مورد او بپذیریم؛ بلکه به عکس طبق نقلی که از ابن هشام گزارش شد معلوم می‌شود، وی اهل میدان‌های سخت نبرد نیست. واضح است که کسی با این پیشینه و روحیات نمی‌تواند حریف شخصی مانند مرحب باشد. فاتح خیبر علی (ع) علاوه بر مرحب شش تن از دیگر پهلوانان یهود را به خاک افکند. معقول نیست که بپذیریم محمد بن مسلمه، مرحب را کشته و نبرد با دیگران را به کس دیگری سپرده است.^۷ از همه دردناک‌تر اینکه این قصه از زبان جابر بن عبدالله انصاری جعل شده است؛^۸ شخصیتی که از محبان و دوستان علی (ع) و اهل بیت بوده است. در صورتی که

۱. تستری، قاموس الرجال، ۷/۹-۵۸۶.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ۵۶۸/۲؛ سبحانی، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)، ۷۳۷.

۳. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۷/۲۴.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ۷۹۷/۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۲۹۹/۲؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ۵/۱۲۷.

۵. حلی، السیرة الحلییة، ۵۵/۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۳۰۰/۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲/۲۱۹.

۶. ابن حجاج، الجامع الصحیح، ۷/۱۲۰.

۷. نک: سبحانی، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)، ۷۳۷.

۸. همان، ۷۳۶.

جابر در تمام غزوات افتخار رکاب پیامبر را داشته، جز در این غزوه، که توفیق شرکت در آن را نیافت.^۱

۷. نقد روایت شوق سمرة بن جندب به جهاد

در متون تاریخی نقل شده است که رسول خدا (ص) بعضی از افراد را به سبب کم‌سن‌وسال بودن از جبهه و جنگ باز داشتند مانند عمرو بن ثابت، سمرة بن جندب و رافع بن خدیج. سپس حضرت به دلیل مهارت رافع در تیراندازی و شوق فراوان او برای جهاد، اذن دادند که در جنگ شرکت کند. سمرة به این امر اعتراض داشت و می‌گفت من با رافع مسابقه می‌دهم. پیامبر (ص) اجازه دادند که آن دو مسابقه دهند که سمرة در مسابقه برنده شد و بدین ترتیب پیامبر (ص) اذن دادند که در جهاد شرکت کند.^۲ عاملی در نقد این روایت چنین می‌گوید: ما در این نقل درباره سمرة بن جندب تردید داریم؛ چرا که اولاً این اثر این قضیه را در مورد جابر بن سمرة حلیف بنی زهره نقل کرده است و نه درباره سمرة بن جندب.^۳ اما مهم‌تر از آن می‌توان گفت که این نقل با روایات، خلق و خو و شخصیت سمرة سازگار نیست. وی هیچ موقع در جاده مستقیم قدم بر نداشته و در حرکات و سکنات خود تابع شرع نبوده است. تاریخ زندگی و ویژگی‌های روحی و روانی وی چه در زمان حیات رسول خدا (ص) و چه بعد از رحلت آن حضرت، انتساب این نقل را به وی منتفی می‌سازد.^۴ در زمان حیات رسول خدا (ص) قضیه حدیث لا ضرر در مورد وی مشهور است. پیامبر (ص) وی را رجل مُضَازَّ (مرد زیان‌رسان) معرفی کردند. بعد از رسول خدا (ص) افراد زیادی از مسلمانان به دست وی کشته شدند. طبری نقل کرده است که زیاد بن ابیه او را در بصره جانشین خود قرار داد. وی در مدت کوتاهی در این سمت حدود هشت هزار نفر را به قتل رساند.^۵ وی چهل و هفت نفر از بنی عدی را که همگی جزء حافظان قرآن بودند به قتل رساند.^۶ قضیه پول گرفتن وی از معاویه و جعل حدیث مبنی بر اینکه آیه ۲۰۷ سوره بقره در مورد ابوجهل نازل شده و آیه ۲۰۴ سوره بقره در مورد علی (ع) نازل شده، معروف است.^۸ به هر حال این‌ها گوشه‌ای از زندگی سمرة بود. افزون بر آن پیامبر (ص) در حق سمرة، ابوهریره و ابومحذوره فرمود: آن کس از شما سه تن که پس از همه از دنیا می‌رود در آتش است و سمرة آخرین بازمانده این گروه بود.^۹ نقدهای عاملی به این روایت نقد پسینی است. سالیان اولیه تشکیل حکومت توسط

۱. همان‌جا؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۳۳۲/۱۷.

۲. واقدی، المغازی، ۲۱۶/۱.

۳. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۵۱/۲.

۴. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۱۱۴/۷.

۵. کلینی، الکافی، ۲۹۴/۵.

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۲۳۷/۵.

۷. همان‌جا.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۷۳/۴.

۹. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۱۱۷/۷؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۱۵۰/۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۷۸/۴.

پیامبر (ص) در مدینه شور و اشتیاق فراوانی برای مسلمانان ایجاد کرده بود و سمره در آن زمان در سنین نوجوانی بوده است. هیچ استبعادی ندارد که بپذیریم سمره در ایام نوجوانی احساسات دینی و مذهبی قوی داشته ولی رفته رفته خوی دنیاطلبی و قساوت بر وی غلبه کرده است. افزون بر آن آیا اعمال انسان‌ها در آینده نافی شجاعت و خدمات سابق آن‌ها در گذشته می‌شود؟

۸. نقد روایات شجاعت عمر

در برخی منابع تاریخی نقل شده است که پیامبر (ص) قبل از اسلام عمر، دعا کرد و فرمود: خدایا اسلام را با اسلام آوردن عمر بن خطاب عزت بخش.^۱ این روایت با تعبیرهای مختلف دیگر نیز نقل شده است.^۲ عاملی این روایات را با دیده شک و تردید نگریسته و بلکه قاطعانه به کذب و عدم صحت این روایات رأی داده است. وی معتقد است که تمام دعاهای پیامبر اکرم (ص) به اجابت می‌رسد و در این صورت باید پس از اسلام عمر برای مسلمانان گشایشی حاصل می‌شد و دست‌کم یک عزت ظاهری برای مسلمانان به وجود می‌آمد در حالی که واقعیت تاریخی خلاف این را نشان می‌دهد.^۳ چنانچه نقل شده است هنگامی که اسلام عمر ظاهر گشت این بر مشرکان گران آمد و گروهی از مسلمانان به دست مشرکان مجازات شدند.^۴ اما آنچه مهم است و به بحث ما مربوط می‌شود نقد عاملی از طریق شخصیت خلیفه دوم نسبت به این روایت است. عمر در زمان جاهلیت مقام و مکانت والایی در بین اعراب نداشت و خادم (عسیف) ولید بن مغیره در سفر به شام بود.^۵ همچنین وی در قبیله خود هیچ موقع سمت ریاست نداشته است.^۶ حتی قبیله بنی عدی که عمر به آن منسوب بود نیز جزء قبایل مهم و تأثیرگذار عرب به شمار نمی‌آمدند.^۷ وی جزء قهرمانان و پهلوانان عرب نیز به حساب نمی‌آمد و در طول عمر خلیفه دوم هیچ موقعیتی که شجاعت ویژه‌ای از او صادر شده باشد، سراغ نداریم. بنابراین این سخن پیامبر (ص) نمی‌تواند وجه صحیحی داشته باشد و ناگزیر باید گفت که از زبان آن حضرت جعل شده است.^۸ در برخی از منابع تاریخی آمده است که در غزوهٔ مریس، عمر پیشاهنگ سپاه بوده است.^۹ این نقل دیار بکری با انتقاد عاملی

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷/۴۴؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ۸۸/۵.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۰۵ق، ۲۰۲/۳.

۳. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۳۱۵/۳-۳۱۴.

۴. ابن همام، المصنّف، ۳۲۱/۵.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۸۴-۱۸۳/۱۲.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ۱۴۷؛ عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۳۱۲/۳ و ۳۰۳/۱۵.

۷. زبیری، نسب قریش، ۳۸۱؛ عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۳۱۵/۳.

۸. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۳۱۳-۳۱۲/۳ و ۳۰۴/۱۵.

۹. دیار بکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ۴۷۰/۱.

مواجهه شده است. او معتقد است پیشاهنگ سپاه باید کسی باشد که جزء شجاعان و پهلوانان عرصه‌های نبرد باشد و قدرت سازماندهی و تهییج سپاهیان را داشته باشد. این خصوصیات روحی در مورد خلیفه دوم گزارش نشده است بلکه مواردی وجود دارد که به عکس آن دلالت می‌کند. تا جایی که خود خلیفه دوم به گریز خود از میدان نبرد در جنگ احد، احزاب و بنی قریظه اشاره کرده است و ما در جنگ بدر نیز چهره متمایزی از او در صحنه نبرد مشاهده نمی‌کنیم. تا زمان فوت رسول خدا (ص) هیچ رویدادی را که حاکی از شجاعت خلیفه دوم در میدان نبرد باشد به منصفه ظهور نرسیده است.^۱

۹. نقد روایت عرضه حفصه به ابوبکر و عثمان توسط عمر

پیامبر (ص) در سال سوم هجرت حفصه دختر عمر را به عقد خویش در آوردند. برخی از روایات چنین نقل می‌کنند: عمر، حفصه را بر ابوبکر و عثمان عرضه نمود ولی این دو از ازدواج با او استتکاف نمودند. عمر این مسئله را همراه با گلایه در محضر رسول خدا (ص) مطرح کرد. پیامبر فرمودند: خداوند به عثمان همسری بهتر از دختر تو عطا نموده است و همسر دختر تو بهتر از عثمان است.^۲ عاملی در نقد این روایت می‌گوید: اینکه عمر دختر خود را برای ازدواج به ابوبکر و عثمان عرضه کند امری است که در بین اعراب سابقه نداشته و با طبیعت عربی و غرور و حساسیت آن نسبت به زن سازگار نیست. و از همه مهم‌تر این امر از سوی عمر بعیدتر است و با حساسیت متمایز او نسبت به زنان ناسازگار است؛ به طوری که او ازدواج موقت را که در جاهلیت مرسوم نبود، منع کرد.^۳ بنابراین عاملی در این قضیه بخصوص این متن از روایت را ترجیح داده است: هنگامی که رقیه همسر عثمان از دنیا رفت او از حفصه خواستگاری کرد ولی عمر موافقت ننمود. این خبر به گوش پیامبر (ص) رسید فرمود: ای عمر آیا تو را به مردی بهتر از عثمان راهنمایی نکنم؟ و عثمان را به پدری بهتر از تو؟ عمر عرض کرد: آری ای پیامبر خدا (ص). حضرت فرمود: دخترت را به عقد من در بیاور و من نیز دخترم را به ازدواج عثمان در می‌آورم.^۴

۱۰. نقد روایت صوامه و قوامه بودن حفصه

نقل شده است که هنگامی که پیامبر (ص) حفصه را طلاق داد مردم غمگین شدند. دابی او عثمان بن مظعون و برادرش قدامه، غمگین در پیش او بودند که پیامبر (ص) وارد شد و فرمود: ای حفصه جبرئیل (ع) پیش من آمد و گفت: خدا به تو سلام می‌رساند و می‌گوید که حفصه را برگردان چرا که او بسیار روزه

۱. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۲۴۷/۱۲.

۲. عاملی، همان، ۱۹۶/۶.

۳. عاملی، همان، ۱۹۷-۱۹۶.

۴. قسطلانی شافعی، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ۹۷/۱؛ عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۱۹۷/۶.

می‌گیرد و بسیار نماز می‌گزارد (صوماء قوامه) و او همسر تو در بهشت خواهد بود.^۱ عاملی معتقد است این روایت مجعول است و افزون بر وفات عثمان بن مظعون پیش از ازدواج پیامبر (ص) با حفصه با شخصیتی که از حفصه می‌شناسیم سازگار نیست. چنانچه گزارش شده است او آن قدر پیامبر را آزار می‌داد که پیامبر (ص) دوبار مجبور به طلاق او شد. کسی که پیامبر (ص) را آزار می‌رساند چگونه ممکن است که در بهشت با آن حضرت باشد! خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: وَالَّذِينَ يُؤذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛^۲ وَإِنَّ الَّذِينَ يُؤذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.^۳ صوماء و قوامه بودن حفصه با این قرائن سازگار نیست.^۴ باید توجه نمود که عمده نقد عاملی بر صوماء و قوامه بودن حفصه نیست؛ بلکه قسمت اخیر حدیث است که حفصه همسر پیامبر (ص) در بهشت خواهد بود. استدلال عاملی این است که با توجه به آزار و اذیت پیامبر (ص) توسط حفصه و رفتار نامناسب او با پیامبر (ص) و متن آیه شریفه، اینکه حفصه در بهشت در کنار پیامبر باشد درست نیست. اما صوماء و قوامه بودن حفصه را به عنوان تیر تیر روایت انتخاب کرده و نسبت به آن نقدی ندارد.

۱۱. نقد روایت کمک مخفیانه حکیم بن حزام به مسلمانان در شعب ابی طالب

در کتب تاریخی نقل شده است که حکیم بن حزام از جمله افرادی بود که مخفیانه به کمک مسلمانان در شعب ابی طالب می‌پرداخت و به آنها آذوقه می‌رساند.^۵ باید اشاره کرد که سابقه ابن حزام چندان خوب نیست. وی جزء افرادی بود که از طرف قریش مأمور کشتن رسول خدا (ص) در لیلۃ المیمت بود. وی با این گروه تا صبح در اطراف خانه پیامبر اکرم (ص) نگهبانی می‌داد تا وقت مأموریت فرا رسد.^۶ وی بعد از هجرت در مدینه تمام آذوقه‌ای را که به مدینه می‌آمد احتکار می‌کرد.^۷ همچنین وی جزء مؤلفه قلوبهم به شمار می‌آمد که در روز فتح مکه مسلمان شد.^۸ عاملی از منظر شخصیت حکیم بن حزام، این روایت را نقد کرده است. وی بعد از ذکر انتقادات فوق می‌گوید: کسی که این روحیه و ویژگی‌ها را دارد بسیار برای او سخت و دشوار است که در جایی که برای وی خطر جانی در قبال کفار قریش وجود دارد به چنین کار خطرناکی دست بزند، مگر اینکه با توجه به روحیات این شخص پای پول در میان باشد و او با این کار

۶۰. هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۹/ ۲۴۴.

۲. توبه / ۶۱: «کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت».

۳. احزاب / ۵۷: «بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است».

۴. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۶/ ۲۰۷-۲۰۶.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ۱/ ۲۳۶.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹/ ۳۱.

۷. کلینی، الکافی، ۵/ ۱۶۵: قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ۲/ ۳۵.

۸. زبیری، نسب قریش، ۲۳۱: عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۳/ ۳۳۳.

آذوقه را با چند برابر قیمت به مسلمانان بفروشد. به اعتقاد او پای زبیریان در این فضیلت‌سازی در میان بوده است. نباید فراموش کرد که حکیم بن حزام از بیعت امام علی (ع) سرباز زد و شدیداً هوادار عثمان بود.^۱ در تأیید سخنان عاملی باید گفت که خاندان زبیر با قرار گرفتن در سلک راویان حوادث تاریخی، تحریفاتی را به تاریخ و سیره وارد نموده‌اند که برخی پژوهش‌ها در این زمینه نشان دهنده تأثیر گسترده این خاندان در دست بردن به منقولات تاریخی بوده است.^۲ مثلاً زبیریان روایت دیگری جعل کرده‌اند مبنی بر اینکه حکیم بن حزام (پسر عموی زبیر) کسی است که در کعبه متولد شده است.^۳ تا جایی که ابن ابی الحدید نیز می‌گوید: محدثان ولادت علی (ع) را در کعبه نمی‌پذیرند و معتقدند حکیم بن حزام در کعبه متولد شده است.^۴ در حالی که حاکم نیشابوری در مورد ولادت علی (ع) در کعبه ادعای تواتر کرده است.^۵

۱۲. نقد روایات مربوط به شجاعت ابوبکر

روایاتی در منابع تاریخی در مورد شجاعت ابوبکر نقل شده است. حتی از علی (ع) چنین نقل شده است که از آن حضرت پرسیدند: شجاع‌ترین مردم کیست؟ جواب دادند: شما یا امیرالمؤمنین. حضرت آن را رد کرد و فرمود: در جنگ بدر برای رسول خدا (ص) سایه‌بانی درست کردند که مقرر فرماندهی پیامبر (ص) بود. از امام پرسیدند که در آنجا چه کسی با رسول خدا (ص) بود که از ناحیه دشمنان به آن حضرت آسیبی نرسد؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند هیچ کس از ما به پیامبر (ص) نزدیکتر از ابوبکر نبودیم با شمشیری آخته پیرامون رسول خدا (ص) قرار داشت و هرکس قصد پیامبر (ص) می‌کرد ابوبکر او را دفع می‌نمود پس او شجاع‌ترین مردمان است.^۶ اینکه ابوبکر در آن سایه‌بان کنار رسول خدا (ص) بوده از نظر برخی از علمای اهل سنت یکی از فضایل او محسوب می‌شود. به نظر ایشان ابوبکر در جنگ بدر مقام ریاست داشته و پیروزی جنگ بدر مرهون فرماندهی شجاعانه اوست. در حالی که علی (ع) یک جنگ‌آور معمولی بوده و شکست دشمن را نمی‌توان به آن حضرت انتساب داد.^۷ از نظر عاملی تمامی این روایات کذب و موضوع است. ابوبکر در برخی از غزوات مانند خیبر، حنین و احد از صحنه نبرد گریخته است.^۸ اسکافی در مورد ابوبکر می‌گوید: او هیچ تیری نیانداخته و هیچ شمشیری زده و در صحنه نبرد هیچ خونی

۱. تستری، قاموس الرجال، ۳/۶۲۹؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۳/۳۳۴-۳۳۳.

۲. هدایت پناه، زبیریان و تدوین سیره نبوی، ۱۴۱ به بعد.

۳. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲/۴۰.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱/۱۴.

۵. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۵۵۰؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲/۲۵۲.

۶. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۳/۳۳۱؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۳۶؛ هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۹/۴۷-۴۶.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ۸/۲۱؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، ۱۴/۲۲.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۳/۲۹۳؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۶/۹۵.

نریخته و در شجاعت هیچ شهرت و معروفیتی نداشته است.^۱ او جزء قهرمانان و پهلوانان عرب به حساب نمی‌آمد و در طول عمر خویش هیچ موقعیتی که شجاعت ویژه‌ای از او صادر شده باشد، سراغ نداریم. واقدی در غزوة بنی نضیر ذکر کرده است که پرچمدار لشکر اسلام، علی (ع) بود و گفته شده است که ابوبکر بود.^۲ هر چند خود واقدی نیز به ضعف این سخن واقف بوده و آن را با صیغۀ مجهول (یقال) بیان کرده است، عاملی نیز در رد این سخن به ادله‌ای اشاره کرده است. از جمله از نظر تاریخی مسجّل است که علی (ع) پرچمدار رسول خدا (ص) در بدر و همه پیکارها بوده است.^۳ در هیچ غزوه یا سریه‌ای کسی بر علی (ع) امارت نداشته است.^۴ از همه مهم‌تر پرچم به دست کسی سپرده می‌شد که جزء شجاعان و پهلوانان عرصه‌های نبرد باشد و قدرت سازماندهی و تهییج سپاهیان را داشته باشد. این خصوصیات روحی در مورد ابوبکر گزارش نشده است بلکه مواردی وجود دارد که به عکس آن دلالت می‌کند.^۵

۱۳. نقد روایات ثبات قدم و شجاعت یهود بنی قریظه از جمله زنی به نام نُبّاته

از نظر عاملی یهودیان زمان پیامبر (ص) به سبب مال‌دوستی و دنیامداری و کمبود ایمان، عاری از صفاتی چون شجاعت، شهامت و پایداری بودند. در منابع تاریخی آمده است زنی از بنی قریظه با نام نُبّاته در قلعه زبیر بن باطا همسر مردی به نام حاکم قرظی بود. این مرد چون به نبّاته علاقه داشت و از این می‌ترسید که همسرش به دست مسلمانان اسیر شود دوست داشت که این زن به واسطه جرمی کشته شود. نبّاته به خواهش همسر خود سنگ بزرگی را از بالای قلعه بر سر مسلمانان انداخت که به واسطه آن خلاد بن سوید به شهادت رسید. نقل شده است که این زن در روز قصاص خویش بسیار شاد و خندان به نظر می‌رسید و آثار ترس در او وجود نداشت.^۶ عاملی معتقد است که اینگونه از نقل‌ها که یهودیان و حتی زنان ایشان را افرادی شجاع و پایدار و پراستقامت نشان می‌دهد حاصل جعل و دست‌بردن در متون تاریخی است و به هیچ‌وجه اینگونه از خصوصیات با آن‌ها تناسبی ندارد.^۷ در نقد سخن عاملی باید گفت نمی‌شود انکار کرد که یهودیان نیز افراد نام‌آوری همچون مرحب در صحنه‌های نبرد داشته‌اند. بنابراین وجود یک زن شجاع و بی‌باک در زمره یهودیان هیچ استبعاد عقلی یا نقلی ندارد. البته این قصه با اشکالات متنی دیگری

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳/۲۸۱؛ عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۶/۹۸.

۲. واقدی، المغازی، ۱/۳۷۱.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۷۴.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ۴/۲۲۳.

۵. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۹/۱۱۹؛ نک: ۷/۱۸۰-۱۷۶.

۶. واقدی، المغازی، ۲/۵۱۶.

۷. عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۱۲/۱۳۶-۱۳۵.

نیز مواجه است. عین این حادثه در غزوة بنی نضیر و خیبر نیز گزارش شده است و این سؤال پیش می‌آید که چرا مسلمانان از حوادث قبلی عبرت نگرفته‌اند؟ و امکان ندارد که مسلمانان که به شدت قلعه را در محاصره قرار داده‌اند با خیال راحت و بدون توجه به امور پیش پا افتاده نظامی در سایه قلعه مشغول استراحت باشند و یا مجلس گفتگو تشکیل دهند.^۱ همچنین توطئه‌ها و حیل‌ورزی‌هایی که این گروه در مقابل مسلمانان و شخص رسول خدا (ص) انجام داده‌اند در تثبیت برخی احتمالات از نظر عاملی مؤثر بوده است. به عنوان نمونه در منابع تاریخی ذکر شده است که در ماه جمادی الاخر سال پنجم هجری، خسوفی در مدینه رخ داد. یهودیان تشت‌های مسین را برداشته، بر آن می‌زدند و می‌گفتند: ماه سحر شده است. پیامبر اکرم (ص) نماز آیات خواندند تا اینکه ماه آشکار گردید.^۲ عاملی معتقد است این کار نیز یکی از توطئه‌های یهود بوده است؛ چرا که خسوف یک امر عادی است که زیاد اتفاق می‌افتد و همگان آن را می‌شناسند پس این احتمال وجود دارد که یهود با این کارها و سخنان قصد داشتند که به جامعه اینگونه القا کنند که خسوف در اثر کار و سحر پیامبر (ص) رخ داده است. بنابراین این شخص، پیامبر نیست بلکه یک ساحر است. عاملی این احتمال را با شخصیت یهود و کارهایی که آن‌ها در مخالفت با پیامبر (ص) انجام داده بودند، منسجم و متناسب می‌بیند.^۳ در نقد سخن عاملی می‌شود گفت: هر چند خسوف و کسوف دو پدیده شناخته شده بودند ولی تبیین پیشینیان از این دو پدیده با تبیین انسان عصر جدید متفاوت است. در دنیای باستان عقاید اسطوره‌ای در این مورد بسیار رواج داشت. اغلب تمدن‌های کهن، خورشید گرفتگی را پدیده‌ای شوم می‌پنداشتند و درباره آن اعتقادات خرافی داشتند. مردم در زمان‌های قدیم از گرفتگی خورشید یا ماه می‌ترسیدند، چرا که در ابتدا علت خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی را نمی‌دانستند و خیال می‌کردند که ممکن است خورشید برای همیشه ناپدید شود و به طور معمول این پدیده را به مسائل فراطبیعی و خدایان ارتباط می‌دادند و ناپدید شدن خورشید را ناشی از خشم خدایان می‌پنداشتند. مردم عقیده داشتند که هنگام خورشیدگرفتگی اژدهایی خورشید را می‌بلعد. در بسیاری از فرهنگ‌ها خورشیدگرفتگی بلایی آسمانی پنداشته می‌شده است. در زمان باستان ایجاد سر و صدا با زبان و دهان و یا اشیاء معمول بوده است. اگر کسوف یا خسوف روی می‌داد روی تشت می‌کوبیدند که اژدها خورشید یا ماه را نبلعد. این اعتقادات در ایران باستان نیز وجود داشته و تاکنون در بسیاری از مناطق ایران به صورت فرهنگ عامه باقی مانده است.^۴ بنابراین کار یهودیان مدینه را از این دیدگاه نیز می‌توان تحلیل کرد.

۱. عاملی، همان، ۱۳۷.

۲. دیار بکری، تاریخ الخميس فی احوال انفس النفیس، ۱/ ۴۶۹.

۳. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۸/ ۱۴۲.

۴. ذوالفقاری، باورهای عامیانه مردم ایران، ۹۹۴.

۱۴. نقد روایات مربوط به عکرمة بن ابی جهل

در منابع تاریخی نقل شده است که در فتح مکه هیچ خانه‌ای از مشرکان وجود نداشت مگر آنکه بتی در آن وجود داشت که اهل خانه در ورود و خروج از منزل آن را به عنوان تبرک مسح می‌کرد. منادی از طرف رسول خدا (ص) ندا داد که هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد بت خانه خود را شکسته یا بسوزاند. پس از آن عکرمة اگر بر بتی در خانه‌های قریش آگاهی می‌یافت برای شکستن بت در آن مکان حضور می‌یافت.^۱ عاملی معتقد است این روایت با سیره و روش مشاهده شده از عکرمة سازگار نیست. چگونه ممکن است کسی که در روز فتح مکه با مسلمانان در حال ستیز بود و برای حفظ جان از مکه گریخت به یک‌باره به مسلمانی مخلص و وظیفه‌شناس تبدیل شود مگر اینکه این تغییر رویه برای او منافی در پی داشته باشد^۲ و شاید نوعی فضیلت‌سازی در قبال کار علی (ع) در فتح مکه باشد. یکی از حوادث متفق‌علیه در تاریخ اسلام این است که در فتح مکه بنا به درخواست پیامبر (ص) علی (ع) بر شانه آن حضرت ایستاد و بت‌های مستقر درون کعبه را سرنگون کرد.^۳ روایات تاریخی دیگری نیز در مورد عکرمة نقل شده است که عاملی این روایات را با شخصیت این فرد سازگار نمی‌بیند؛ چرا که عکرمة در زمره افرادی بود که پیامبر (ص) آنان را مهدورالدم اعلام کرده بود.^۴ در مورد وی روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: عکرمة بن ابی جهل در حالی به سوی شما بر می‌گردد که مؤمن و مهاجر است. در نقد این روایت می‌توان گفت: از رسول خدا (ص) نقل گردیده است که بعد از فتح مکه هجرت وجود ندارد.^۵ عکرمة بعد از فتح مکه ایمان آورده و به کار بردن هجرت برای او بی‌معنی است. در نقد این سخن که آن حضرت کلمه مؤمن را در حق عکرمة به کار بردند، باید گفت: ما هیچ عمل مؤمنانه‌ای نه قبل و نه بعد از ایمان آوردن وی مشاهده نکرده‌ایم و هیچ‌گونه تحول اساسی در رفتار و کردار وی نسبت به قبل از اسلام نمی‌بینیم.^۶ شاید این روایات ساختگی - از جمله روایتی که می‌گوید: پیامبر (ص) خواب دیدند که در بهشت جایگاه خوبی برای ابوجهل آماده شده است. این مسئله بر آن حضرت سنگین آمد چرا که جز مسلمان وارد بهشت نمی‌شود. هنگامی که عکرمة با اسلام پیش رسول خدا (ص) حضور یافت، پیامبر (ص) اسلام عکرمة را تأویل آن

۱. واقدی، المغازی، ۲/۸۷۰.

۲. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲۲/۲۱۸.

۳. ابن ابی شیبة، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ۷/۴۰۳.

۴. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲۳/۱۳.

۵. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/۲۸۲.

۶. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲۳/۲۲.

رویا دانستند.^۱ - به این دلیل باشد که وی از پشتیبانان خلفاء و از کینه‌ورزان نسبت به علی (ع) بوده است.^۲

نتیجه

با تتبع در کتاب الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ص) نوشته‌ی عاملی، چهارده مورد از منقولات تاریخی مورد بررسی قرار گرفت که در این موارد عاملی منقولات تاریخی را با توجه به شخصیت افراد، مورد نقد و بررسی قرار داده است. وی ابتدا حادثه تاریخی را از منابع متعدد جمع‌آوری کرده و سپس به نقد آن می‌پردازد. یکی از روش‌های نقد وی توجه به خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری و شخصیت افرادی است که در مورد آن‌ها روایتی نقل شده است. او با گردآوری قرائن متعددی از دوره‌های مختلف زندگی آن شخص نتیجه می‌گیرد که این نقل تاریخی با شخصیت و خصوصیت آن فرد همخوانی ندارد و در نتیجه نمی‌توان به صدق این روایت ملتزم شد. در کتاب‌هایی که با عنوان نقد حدیث و فقه‌الحدیث به نگارش درآمده‌اند روش‌های نقد روایت به طور مبسوط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از جمله این روش‌ها می‌توان به عرضه روایت به قرآن و سنت قطعی، توجه به مخالفت روایت با علم، حس و تجربه و مواردی از این قبیل اشاره کرد. شایسته است سرفصل جدیدی با عنوان نقد روایت با توجه به شخصیت افراد به کتاب‌های نقد حدیث و فقه‌الحدیث افزوده شود. عاملی را می‌توان از پیشگامان این نوع از نقد به شمار آورد. البته در این روش باید به اشکالات آن نیز که در نقد برخی از دیدگاه‌های عاملی مطرح شد توجه نمود. با این حال این روش به اندازه روش‌های دیگر البته با لحاظ عدم قطعیت ارزشمند و کارساز است و فقط ممکن است در مثال‌ها و تطبیق‌ها اشتباهی صورت گیرد.

شایان ذکر است که فقط عاملی از این شیوه استفاده نکرده بلکه دیگر محققان نیز از این شیوه استفاده کرده‌اند. هرچند نسبت به شیوه‌های دیگر نقد حدیث، اندک استفاده شده است. مرحوم معرفت در نقد روایات مربوط به آیات اولیه سوره عبس به نقل از سید مرتضی از این شیوه استفاده کرده است.^۳ ولی به هر حال استفاده عاملی از این روش چشمگیرتر است. اما آیا این روش مطمئن برای نقد احادیث است یا نه؟ به نظر می‌رسد این روش از روش‌های دیگر نقد احادیث کم‌ارجتر نیست. بقیه روش‌ها نیز با قطعیت صد در صدی چیزی را نفی یا اثبات نمی‌کنند بلکه همواره عدم قطعیتی بر این روش‌ها حکم فرماست. این روش نیز در تراز سایر روش‌ها کارایی دارد. اما اینکه سایر محققان از این روش زیاد استفاده نکرده‌اند نافی ارزش این روش نیست. ارزش این روش به کارا بودن آن در حوزه نقد حدیث است و در متن مقاله شواهد

۱. حلبی، السیرة الحلبیة، ۱۳۳/۳-۱۳۲.

۲. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲۹/۲۳.

۳. معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۳۴۵.

متعددی ارائه شده که کارا بودن این روش را نشان می دهد.

اینکه مورخان قدیم و حتی جدید به این روش زیاد توجه نکرده اند نافی صحّت روش نیست. حتی می شود مسئله را اینگونه طرح کرد که عاملی در این مورد مبتکر است و نه تنها نمی شود آن را نقصی برای عاملی و کتاب الصحیح دانست بلکه باید نمره مثبت داد. به هر حال نقد تاریخی هم همیشه یکسان نبوده و در طول تاریخ تکامل پیدا کرده است. به نظر می رسد این روش هم تراز روش های دیگر نقد حدیث قابل اطمینان است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمّد. شرح نهج البلاغة. بی جا: دار مکتبه الحیاة، ۱۹۸۳.
ابن ابی شیبّه، ابوبکر. المصنّف فی الأحادیث والآثار. به تحقیق کمال یوسف الحوت. الطبعة الأولى. ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.

ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم. اسد الغابة فی معرفة الصحابة. تهران: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۰ش.
ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
ابن اسحاق، محمّد. سیره ابن اسحاق. بی جا: مکتب دراسات التاریخ و المعارف الإسلامیة، بی تا.
ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. به تحقیق محمّد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.

ابن حجاج، مسلم. الجامع الصحیح. به تحقیق محمّد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. الإصابة فی تمییز الصحابة. بیروت: بی تا، ۱۴۱۵ق.
ابن سعد، محمّد. الطبقات الکبری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
ابن شهر آشوب. محمّد. مناقب آل ابی طالب (ع). قم: المکتبه الحیدریة، ۱۴۳۱ق.
ابن عساکر، علی بن الحسن. تاریخ مدینة دمشق. به تحقیق علی شبری. بی جا: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. البدایة و النهایة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
ابن هشام الحمیری، عبد الملک. السیره النبویة. به تحقیق محمّد محیی الدین عبد الحمید. قاهرة: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، بی تا.

ابن همام، عبد الرزاق. المصنّف. به تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی. الطبعة الثانية. بیروت: المکتب الإسلامی،

١٤٠٣ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحيح. به تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر. الطبعة الأولى. بی جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التاویل). بیروت: دار الفکر، بی تا.

تستری، محمد تقی. قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٠ق.

حلبی، علی بن ابراهیم. السیرة الحلبیة. بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.

خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد أو مدينة السلام. تحقیق مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ق.

دیار بکری، حسین بن محمد. تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس. بیروت: دار الصادر، بی تا.

ذوالفقاری، حسن. باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: نشر چشمه، ١٣٩٤ش.

زبیری، مصعب بن عبدالله. نسب قریش. به تحقیق لینی بروفنسال. الطبعة الثالثة. القاهرة: دائرة المعارف الاسلامیة، بی تا.

سبحانی، جعفر. فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص). قم: بوستان کتاب، ١٣٨٥ش.

سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.

سیوطی، جلال الدین. تاریخ الخلفاء. به تحقیق حمدي الدمرداش. الطبعة الأولى. بی جا: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤٢٥ق.

صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: شکرانه، ١٤٣٤ق.

صالحی شامی، محمد بن یوسف. سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد. به تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٤ق.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی علوم القرآن. بی جا: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ق.

طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا.

عاملی، سید جعفر مرتضی. الصحیح من سیرة النبی الأعظم. الطبعة الأولى، قم: دار الحدیث، ١٤٢٦ق.

عروسی حویزی، عبد علی. نورالثقلین. قم: مؤسسة اسماعیلیان، ١٤١٢ق.

قاضی نعمان، محمد. دعائم الإسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٣٨٥ق.

قسطلانی شافعی، احمد بن محمد. المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة. بی جا: دار الکتب العلمیة، بی تا.

قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. قم: دار الکتب للطباعة و النشر، ١٤٠٤ق.

کتابی، محمد عبد الحی. التراتیب الإداریة. بیروت: دار الإحياء التراث العربی، بی تا.

کریمی، یوسف. روان شناسی شخصیت. چاپ نهم. تهران: مؤسسه نشر ویرایش، ١٣٨٣.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
مئیوز، جرالد، شخصیت‌شناسی به زبان ساده، ترجمه سینا رضایی، مجموعه کتاب‌های آموزشی استارت نو.
مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
معرفت، محمد هادی. نقد شبهات پیرامون قرآن کریم. قم: موسسه التمهید، ۱۳۸۵ ش.
مقدس، احمد بن سهل. البدء و التاریخ. بی‌جا، ۱۹۸۸.
واقدی، محمد بن عمر. المغازی. تهران: اسماعیلیان، بی‌تا.
هدایت‌پناه، محمد رضا. زبیران و تدوین سیره نبوی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
هیثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

Qurān-i Karīm.

‘Āmulī, Sayyid Ja‘far Murtiqā. *al-Ṣaḥīḥ Min Sīra al-Nabī al-A‘aẓam*. al-Ṭaba‘a al-
Ulā, Qum: Dār al-Ḥadīth, 2005/1426.

‘Arūsī Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī. *Nūr al-Thaqalayn*. Qum: Mū’assisa Ismā‘īlīyān,
1991/1412.

Bayḍāwī, ‘Abd Allah ibn Umar. *Tafsīr al-Bayḍāwī (Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-
Ta‘wīl)*. Beirut: Dār al-Fīkr. n.d.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. *al-Jāmi‘ al-Ṣaḥīḥ*. Researched by Muḥammad
Zahīr ibn Nāṣir al-Nāṣir. al-Ṭaba‘a al-Ulā, Dār Ṭūq al-Najā, 2001/1422.

Dhūlfaqārī. Ḥasan. *Bāvarhāy ‘Āmīyānih Mardum-i Irān*. Tehran: Nashr-Chishmih,
2015/1394.

Diyār Bakrī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Tārīkh al-Khamīs fī Aḥwāl Anfus-i al-Nafīs*.
Beirut: Dār al-Ṣāsir.

Ḥākim Niyyshābūrī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *al-Mustadrak ‘Alā al-Ṣaḥīḥīn*.
Beirut: al-Maktaba al-‘Aṣrīya, 2000/1420.

Ḥalabī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. *al-Sīra al-Ḥalabīya*. Beirut: Dār al-Kutub-i al-‘Ilmīyya.

Haythamī, ‘Alī ibn Abī Bakr. *Majma‘ al-Zawāi‘d wa Manba‘ al-Fawāi‘d*. Beirut: Dār
al-Kutub-i al-‘Ilmīyya, 1988/1408 .

Hidāyatpanāh, Muḥammad Rizā. *Zubiyrīyān va Tadvīn-i Sīrih-i Nabavī*. Qum:

Pazhūhishgāh Ḥūzih va Dānishgāh, 2012/1391.

Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abd al-Ḥamīd ibn Muḥammad. *Sharḥ-i Nahj al-Balāgha*. Dār Maktaba al-Ḥayāt, 1983/1361.

Ibn Abī Shaība, Abū Bakr. *al-Muṣannif fī al-Aḥādīth wa al-Āthār*. Researched by Kamāl Yūsuf al-Ḥūt. al-Ṭaba‘a al-Ūlā, Rīyāḍ: Maktaba al-Rushd, 1989/1409.

Ibn ‘Asākīr, ‘Alī ibn al-Ḥasan. *Tārīkh-i Madīna Dimashq*. Researched by ‘Alī Shīrī. Dār al-Fīkr li-l-Ṭibā‘a wa-al-Nashr wa-al-Tawzī‘.

Ibn Āthīr, ‘Alī ibn Abī al-Karam. *al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār al-Ṣāsīr, 1966/1385.

Ibn Āthīr, ‘Alī ibn Abī al-Karam. *Ūsd al-Ghāba fī al-Ma‘rifā al-Ṣaḥāba*. Tehran: Mū‘assisa Ismā‘īlīyān, 2001/1380.

Ibn Ḥajāj, Muslim. *al-Jāmi‘ al-Ṣaḥīḥ*. Researched by Muḥammad Fū‘ād ‘Abd al-Bāqī. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī. n.d.

Ibn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *al-Iṣāba fī Tamayīz al-Ṣaḥāba*. Beirut: s.n.1994/1415.

Ibn Hishām al-Ḥimyarī, ‘Abd al-Malik. *al-Sīra al-Nabawīyya*. Researched by Muḥammad Muḥyī al-Dīn ‘Abd al-Ḥamīd. Cairo: Maktaba Muḥammad ‘Alī Ṣabīḥ wa Aulādiā, n.d.

Ibn Humām, ‘Abd al-Razzāq. *al-Muṣannif*. Researched by Ḥabīb al-Raḥmān al-A‘azamī. al-Ṭaba‘a al-Thānīyya, Beirut: al-Maktab Islāmī, 1982/1403.

Ibn Ishāq, Muḥammad. *Sīra-i Ibn Ishāq*. Maktab Drāsāt al-Tārīkh wa al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.

Ibn Jauzī, ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Alī. *al-Muntaẓam fī Tārīkh al-Mulūk wa-l-Ūmam*. researched by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā’, Muṣṭafā ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā’. al-Ṭaba‘a al-Ūlā, Beirut: Dār al-Kutub-i al-‘Ilmīyya, 1992/1412.

Ibn Kathīr, Ismā‘īl ibn Umar. *al-Bidāya wa al-Niḥāya*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1992/1413.

Ibn S‘ad, Muḥammad. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1985/1405.

Ibn Shahr Āshūb. Muḥammad. *Manāqib Āl-i Abī Ṭālib*(AS). Qum: al-Maktaba al-Ḥydarīyya, 2009/1431.

Karīmī, Yūsuf. *Ravānshināsī Shakhshīyyat*. Tehran: Mū'assisa Nshr-i Vīrāysh, Chāp 9, 2004/1383.

Katānī, Muḥammad 'Abd al-Ḥay. *al-Tarātīb al-Idārīyya*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. n.d.

Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn 'Alī. *Tārīkh-i Baghdād au Madīna-u al-Salām*. Researched by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā'. Beirut: Dār al-Kutub-i al-'Ilmīyya, 1997/1417.

Kulinī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Tehran: Dār al-Kutub-i Ialāmīya, 1987/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Mū'assisa al-Wafā', 1984/1404.

Maqddasī, Aḥmad ibn Sahl. *al-Bad'wa al-Tārīkh*, n.p. 1988/1408.

Ma'rifat, Muḥammad Hādī. *Naqd-i Shubahā-i Piyrāmūn-i Qurān-i Karīm*. Qum: Mū'assisa al-Tamhīd, 2006/1385.

Matthews, Gerald. *Shakhshīyatshinīsī bi Zabān-i Sādih*. Translated by Sīnā Rizāī, Majmū'a Kitābhāy Āmūzish Istart Nū.

Qādī Nu'mān, Muḥammad. *Da'ā'im al-Islām*. Qum: Mū'assisa Āl-i al-Biyt(AS), Chāp2, 1965 /1385.

Qaṣṭalānī Shāfī'ī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Mawāhib al-ladunīyya bi al-Minah al-Muḥammadiyya*, Dār al-Kutub-i al-'Ilmīyya.

Qumī, 'Alī ibn Ibrāhim. *Tafsīr-i Qumī*. Qum: Dār al-Kitāb li-l-Ṭibā'a wa-al-Nashr, 1983/1404.

Ṣādīqī Tehranī, Muḥammad. *al-Furqān fī Tafsīr al-Qurān bi al-Qurān wa al-Sunna*. Qum: Shukrānih, 2013/1434.

Ṣāliḥī Shāmī, Muḥammad ibn Yūsuf. *Subul al-Hudā wa al-Rashād fī Sīra Khayr al-*

‘*Ibād*. Researched by ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Maūjūd wa ‘Alī Muḥammad Mu‘waḍ, al-Ṭaba‘a al-Ulā, Beirut: Dār al-Kutub-i al-‘Ilmīyya. 1993/1414.

Subḥānī. Ja‘far. *Furūgh-i Abadīyat: Tajzīyih va Tahlīl Kāmīlī az Zindigī Payāmbār Akram*(pbuh). Qum: Bustān-i Kitāb, 2006/1385.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. *al-Durr al-Manthūr fī al-Taḥsīn bi-al-Ma‘thūr*. Beirut: Dār al-Ma‘rafa li-l-Ṭibā‘a wa-al-Nashr.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. *Tārīkh-u al-Khulafā*. Researched by Ḥamdī al-Damrdāsh. Maktaba Nazār Muṣṭafā al-Bāriz, al-Ṭaba‘a al-Ulā, 2004/1425.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tārīkh-i al-Ūmam wa al-Mulūk*. Beirut: Mū‘assisa al-A‘lamī.

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majm‘ al-Bayān fī U‘lum al-Qurān*. Mū‘assisa al-A‘lamī l-l-Maṭbū‘at, 1994/1415.

Tustarī, Muḥammad Taqī. *Qāmūs al-Rijāl*. Qum: Mū‘assisa-i al-Nashr al-Islāmī, 1989/1410.

Wāqidī, Muḥammad ibn Umar. *al-Mghāzī*. Tehran: Ismā‘īlīyān, n.d.

Zubīrī, Muṣ‘ab ibn ‘Abd Allāh. *Nasab-i Quraīsh*. Researched by Lévi Provençal. Cairo: Dāi‘ra al-Ma‘ārif al-Islāmīyya, al-Ṭaba‘a al-Thālitha, n.d.